

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال هشتم * شماره ۱۶ * پاییز و زمستان ۱۴۰۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶ * تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹ * صفحات: ۴۷-۷۱

مبانی تکفیر از دیدگاه ابن تیمیه

محمود علیخانی کشکک*

ابراهیم قاسمی**

چکیده

از مباحث چالش برانگیز در جهان اسلام که از دیرباز مورد توجه مذاهب و فرق اسلامی واقع شده، مسئله تکفیر است. یکی از چهره‌هایی که در تاریخ علم کلام و مسئله تکفیر، مورد توجه قرار گرفته، ابن تیمیه می‌باشد که از سخنان او، برداشت‌های مختلفی بین فرقه‌ها و چهره‌های گذشته و حال صورت گرفته است. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در مورد سخنان ابن تیمیه، درصدد بررسی و تبیین مبانی تکفیر از دیدگاه اوست و به این نتیجه رسیده است که ابن تیمیه، هرچند از نظر مفهومی، به درستی، مبانی تکفیر را مطرح و مسلمانان را جداً از تکفیر یکدیگر برحذر می‌داشت، ولی مصداقاً برخلاف مبانی خود، برخی اشخاص و فرقه‌های اسلامی را تکفیر کرده است. آنچه در این پژوهش اهمیت دارد، همان تبیین مفهومی تکفیر است که برای وحدت، انسجام و اتحاد امروز جهان اسلام و نیز برای جلوگیری از خشونت‌های فرق اسلامی، علیه یکدیگر مورد نیاز می‌باشد؛ در واقع برخی تکفیرهایی که از سوی ابن تیمیه واقع شد را می‌توان، عدول از مبانی خود او دانست؛ البته دلایل سیاسی و شرایط تاریخی روزگار وی (مانند سقوط خلافت و تعصبات افراطی مذهبی) نیز، در این عدول از مبانی بی‌تأثیر نبوده است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، تکفیر، ابن تیمیه، وهابیت، اهل سنت.

* دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، makoshkak@yahoo.com

** استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، (نویسنده مسئول) e.qasemi@urd.ac.ir

مقدمه

ابن تیمیه از جمله افرادی است که مواضع متفاوتی در مسئله تکفیر دارد. بنا بر نظر مشهور کسانی که در این حوزه به پژوهش پرداختند، او به عنوان یک چهره تکفیری، بلکه گاهی در رأس جریانات تکفیری شناخته می‌شود که برخی از آراء گروه‌های تکفیری را به او منتسب می‌کنند؛ بر اساس قرآن کریم و روایات اسلامی، کسی که بر زبان، شهادتین جاری کند، مسلمان است و در پناه اسلام، جان، مال و عرض او در امان خواهد بود و هرگونه تعرضی به او حرام است. علمای شیعه و سنی، در طول تاریخ سعی کرده‌اند، تعریف جامع و مانعی از تکفیر و علل و عوامل آن ارائه دهند که از جمله آنان، ابن تیمیه می‌باشد. او به پیروی از قرآن و سنت، به این مطلب تأکید دارد که ذکر شهادتین برای اسلام ظاهری کفایت می‌کند و گوینده آن در احکام ظاهری، با دیگر مسلمانان فرقی ندارد.

ابن تیمیه - برخلاف تصور رایج نسبت به او - مسلمانان را از تکفیر یکدیگر بر حذر می‌دارد و تأکید می‌کند: هر کسی صلاحیت تکفیر دیگران را ندارد و شخصی که متهم به کفر شده، باید بر او اتمام حجت شود؛ پس اگر کفر او آشکار شد، تکفیر می‌شود و در غیر این صورت، کسی که اسلام او به یقین، پذیرفته شده باشد، با شک از او زائل نمی‌شود و تکفیر او برخلاف مبانی اسلام است.

اما به نظر می‌رسد، با اینکه وی از نظر مفهومی، تکفیر را دقیق مطرح و معیارهای سختی برای تحقق آن معرفی کرده، ولی در مصداق، التزام کاملی به آن معیارها نشان نداده و برخی از مسلمانان مانند فلاسفه، صوفیه و اسماعیلیه را تکفیر کرده است. لازم به ذکر است، مبحث تکفیر در آثار ابن تیمیه، مانند ارزش و جایگاه عقل و برخی مباحث دیگر، پر از تضاد و تناقض می‌باشد. او گاهی روشن‌فکرانه دایره اسلام را وسیع و تفکر تکفیری را بسیار محدود می‌کند و گاهی مرتجعانه و متعصبانه، اشخاص و گروه‌های اصیل اسلامی را تکفیر می‌کند؛ در هر صورت، او با تمام تضادها و تناقض‌ها، ابن تیمیه است و باید بدون پیش‌داوری به سراغ او رفت و به تمام آثار او توجه کرد و سبب صدور فتاوی او را در نظر گرفت و در مورد او نظر داد؛ وگرنه همه چیز پیرامون این موضوع در آثار او یافت می‌شود.



مبانی تکفیر از نگاه ابن تیمیه

۱. عدم تکفیر مرتکب گناه کبیره

یکی از مباحث کلامی قدیمی در تاریخ اسلام، حکم مرتکب کبیره بوده که خوارج و معتزله، اعتقاد دارند، مسلمانی که مرتکب گناه کبیره شد و از آن توبه نکرد، مخلد در آتش است؛ خوارج می‌گویند: علاوه بر اینکه در آخرت، مخلد در آتش است، در دنیا هم کافر است؛ ولی معتزله کفر و ایمان را به او نسبت نمی‌دهند، بلکه او را فاسق می‌نامند و برایش جایگاهی بین ایمان و کفر قائل هستند.^۱

ابن تیمیه از مخالفان خوارج و معتزله در این باره است^۲ و می‌گوید: حکم کفر و ارتداد مسلمانی که گناهی را مرتکب شده و یا دچار خطا و اشتباهی در مورد مسائل مورد نزاع و اختلاف مسلمانان و اهل قبله گردیده، جایز نیست.^۳

ابن تیمیه خوارج را پایه‌گذار تفکر تکفیری در بین مسلمانان می‌داند و در نوشته‌هایش، این تفکر را نکوهش می‌کند و می‌افزاید: اولین بدعت و تفرقه‌ای که در این امت افتاد، بدعت خوارج مکفره به گناه بود.^۴

او دلیل عدم جواز تکفیر مسلمان گناه‌کار را، نص صریح قرآن در آیه ۲۸۵ سوره بقره می‌داند و در این باره می‌گوید: تکفیر شخص مسلمان به دلیل اینکه گناه و خطایی انجام داده، جایز نیست؛ همچنین به روایتی اشاره می‌کند که خداوند تعالی دعای آیه فوق را اجابت کرد و مؤمنین را به خاطر خطاهایشان بخشید.^۵

۲. عدم تکفیر علمای مخطی

ابن تیمیه معتقد است که علما، اگر در اجتهاد خود خطا کردند، تکفیر نمی‌شوند و تکفیر علما، از اعظم منکرات است.

او در این باره چنین می‌گوید: علماء مسلمان به مجرد اشتباه، تکفیر نمی‌شوند و

۱. شهرستانی، محمد، الملل والنحل، ج ۱، ص ۳۰ و ۸.

۲. وجه مخالفت ابن تیمیه با معتزله و خوارج در این است که معتزله، ایمان را به مرتکب کبیره نسبت نمی‌دهند؛ همان‌گونه که برخلاف خوارج، کفر را نیز به مرتکب کبیره نسبت نمی‌دهند؛ ولی ابن تیمیه آنها را اهل ایمان می‌داند.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۳۵۰.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۴۷۰.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۸۲.



همانا مسلط کردن افراد نادان بر تکفیر علماء مسلمان، از اعظم منکرات است که ریشه آن به خوارج و روافض برمی‌گردد. آنهایی که ائمه مسلمین را تکفیر کردند، چون معتقد شدند آنها در دین اشتباه کردند. اهل سنت و جماعت اتفاق دارند که علماء مسلمین به مجرد خطا و اشتباه، تکفیر و تفسیق نمی‌شوند و گناه‌کار شناخته نمی‌شوند. خدای متعال می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تَوَاضِعُنَا ان نَسِينَا اَوْ اِخْطَاْنَا﴾^۱ بار پروردگارا، ما را بر آنچه به فراموشی یا به خطا کرده‌ایم مؤاخذه مکن.

بنابراین او تأویل، اجتهاد و جهل را از موانع تکفیر می‌داند و می‌گوید: متأولی که قصدش متابعت و پیروی رسول الله ﷺ است، هرگاه اجتهاد کرد و خطا رفت، تکفیر نمی‌شود؛ بلکه تفسیق هم نمی‌شود؛ این در مسائل عملیه در بین مردم مشهور است؛ اما در مسائل عقیدتی بسیاری از مردم، خطاکاران در آن را تکفیر می‌کنند. ولی این سخن در بین احدی از صحابه و تابعین و ائمه مسلمین شناخته نشد، و در اصل، از اقوال اهل بدعت است، که بدعتی را پایه‌گذاری می‌کنند و مخالفان خود را تکفیر می‌نمایند.^۲

۳. نظر ابن تیمیه در مورد گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی

ابن تیمیه در شرح حدیث «افتراق امت»^۳ بعد از اینکه می‌گوید: فرقه ناجیه، همان اهل سنت و جماعت هستند، سایر فرق را اهل شذوذ، تفرق، بدعت و اهواء شمرده است. او ضمن سرزنش کردن افرادی از فرقه‌های مختلف که کتاب نوشتند و خود را از فرقه ناجیه دانسته و فرقه‌های مخالف خود را فرق هالکه معرفی کردند، می‌گوید: اینها بدون دلیل حرف زدند و این‌گونه موضع‌گیری‌ها باید با دلیل و علم باشد؛ چون خدا قول بدون علم را حرام کرد؛ مثل این آیات که فرموده است: ﴿قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رِبِي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَاطِنَ الْاِثْمِ وَ الْبَغْيَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ اَنْ تَشْرِكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطٰنًا وَ اَنْ تَقُولُوا عَلٰى اللّٰهِ

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۲. «أن المتأول الذي قصده متابعة الرسول لا يكفر بل ولا يفسق إذا اجتهد فأخطأ وهذا مشهور عند الناس في المسائل العملية وأما مسائل العقائد فكثير من الناس كفر المخطين فيها. وهذا القول لا يعرف عن أحد من الصحابة والتابعين لهم بإحسان ولا عن أحد من أئمة المسلمين وإنما هو في الأصل من أقوال أهل البدع الذين يتدعون بدعة ويكفرون من خالفهم»؛ (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه النبويه، ج ۵، ص ۲۳۹).

۳. حدیث منسوب به حضرت محمد ﷺ که با عبارات‌های مختلفی نقل شده، به این مضمون است که: «افتترقت اليهود علی إحدى وسبعین فرقة كلها في النار إلا واحدة وافتترقت النصارى علی اثنتین وسبعین فرقة كلها في النار إلا واحدة وستفترق هذه الأمة علی ثلاث و سبعین فرقة كلها في النار إلا واحدة»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۴۵).

ما لاتعلمون»؛^۱ بگو که خدای من، هرگونه اعمال زشت را چه در آشکار و چه در نهان و گناهکاری و ظلم و اینکه چیزی را که خدا بر حقانیت او دلیلی نازل نکرده شریک او قرار دهد و اینکه چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید، همه را حرام کرده است. ابن تیمیه اهل حق و سنت را کسانی می داند که فقط و فقط از رسول الله ﷺ پیروی می کنند. وی سزاوارترین مردم به اینکه از فرقه ناجیه باشند را، اهل حدیث و سنت می داند که متبوعی غیر از رسول الله ﷺ ندارند که به او تعصب داشته باشند.^۲

۱/۳. ادله تکفیر جهمیه

مهمترین دلیل تکفیر جهمیه و برخی فرق دیگر از نظر ابن تیمیه، به خاطر این است که آنها، نافی صفات هستند؛ همان طوری که یکی از دلایل تکفیر فلاسفه و صوفیه هم، همین است.

ابن تیمیه می گوید: سلف و ائمه، جهمیه را تکفیر کردند؛ برای اینکه هم ایمان به خدا باید باشد، و هم ایمان به رسول ﷺ، و رسول ﷺ خبر می دهد از خدا؛ از جمله خبرهایی که می دهد، خبر از اسماء و صفات خداوند است؛ پس ایمان به رسول ﷺ تصدیق خبر خودش است و ایمان به خبرهای او و اقرار و تصدیق او.

به همین دلیل بعضی از مردم به ازاء منکر کافر هستند؛ مثل انکار خالق و صفاتش، و بعضی به ازاء خیر کافرند؛ چون رسول ﷺ را تکذیب کردند. هر دوی این موارد، شامل حال جهمیه می شود؛ چون کلام جهمیه، نافی صفات است که نقض کننده خبر رسول ﷺ است و هم نفی صفات کمالی که برای خدا ثابت است؛ جهمیه هم رسول ﷺ را نقض کردند و هم منکر صفات کمالیه خدا شدند؛ بنابراین کلام سلف و ائمه در تکفیر جهمیه به خاطر این است که قول آنها، متضمن تعطیل و الحاد است.^۳

۱. سوره الاعراف، آیه ۳۳.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۴۵.

۳. «ولهذا كان السلف والأئمة يتكلمون في تكفير الجهمية النفاة بما لا يتكلمون به في تكفير غيرهم من أهل الأهواء والبدع، وذلك لأن الإيمان إيمان بالله وإيمان للرسول، فإن الرسول أخبر عن الله بما أخبر به عن أسماء الله وصفاته، ففي الإيمان خبر ومنخر به فالإيمان للرسول تصديق خبره، والإيمان بما أخبر به والإقرار بذلك والتصديق به. ولهذا كان من الناس من يجعل الكفر بإزاء المنخر به كجحد الخالق وصفاته، ومنهم من يجعله بإزاء الخبر، وهو تكذيب الرسول. وكلا الأمرين حق، فإن الإيمان والكفر يتعلق بهذا وبهذا، وكلام الجهمية نفاة الصفات مناقض لخبر الرسول الصادق، ونفي لما هو ثابت لله من صفات كماله»؛ (ابن تیمیه، احمد، درء التعارض بين العقل والنقل، ج ۵، ص ۲۵۷).



ابن تیمیه به این حد قناعت نمی‌کند و می‌گوید: بلکه انکار صفات خدا، الحادش بزرگ‌تر از انکار معاد جسمانی است؛ چون اثبات صفات برای خدا در اخبار رسل، بیشتر و بزرگ‌تر از خبرهایی است که در مورد معاد جسمانی است.^۱ به‌طور خلاصه می‌توان، دلایل تکفیر جهیمیه (نفی‌کنندگان صفات) از نگاه ابن تیمیه را، این موارد دانست:

۱. نفی صفات (تعطیل)؛

۲. نفی رؤیت خدا در آخرت؛

۳. خلق قرآن؛

۴. نفی جهت (خدا در هر مکان است)؛^۲

ابن تیمیه در مورد جهیمیه هم مانند سایر مسلمانان قائل به تکفیر مطلق است^۳ و در جهت تأیید سخن خویش به مبانی امام احمد استناد کرده است.^۴

۲/۳. ادله تکفیر برخی از گروه‌های شیعه

ابن تیمیه شیعه را به دو گروه تقسیم می‌کند. عده‌ای نظیر «قرامطه، اسماعیلیه، نصیرییه و غلات» را به نام ملحدان و منسوبین به شیعه می‌داند و تکفیر می‌کند؛ اما غیر از اینها، باقی شیعیان را بدعت‌گذار می‌داند، ولی تکفیر نمی‌کند.

ابن تیمیه در این رابطه چنین می‌گوید: و اما ملحدان شیعه، اعم از قرامطه باطنیه و اسماعیلیه و نصیرییه و مانند آنها، امرشان آشکارتر از آن است که مخفی و پنهان باشد؛ بر کسانی که حال آنها را می‌شناسند؛ به‌همین خاطر، آن گروه‌هایی از اهل قبله که اسرار این ملحدان را کشف کردند و استار آنها را هتک کردند زیاد هستند؛ حتی شیعه و معتزله و مانند اینها هم، بر تکفیر این ملحدان متفق هستند.^۵

این حرف، عوام نصیرییه، اسماعیلیه، دروزیه، طُرقیه (صوفیه)، عرباء و عوام تاتار

۱. همان، ج ۳، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۱۶۱.

۳. مطلق در برابر معین؛ به این معنا که به‌طور مطلق، قواعد تکفیر را بیان می‌کند و کار به فلان شخص ندارد که آیا جهیمی هست یا نه؟ آیا این عقاید را دارد یا نه؟

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۲، ص ۴۸۷.

۵. ابن تیمیه، احمد، درء التعارض، ج ۲، ص ۳۲۹.

مشرك را شامل می‌شود؛ آنهایی که علمائشان مشرکانِ ساحر، و کاهنانِ بودا هستند، بهترین دانشمندانشان، از سرانِ ملحد هستند؛ مثل نصیر طوسی و مانند او؛ بنابراین عوام‌شان پیرو سرانِ ملحد هستند؛ پس این عوام، در شمار عوامِ یهود و نصاری هستند و فساد عوامِ یهود و نصاری در دین و دنیا، از عوامِ اینها کمتر است و عقل و دین اینها فاسدتر است.^۱

اتهامات ابن تیمیه به اسماعیلیه عبارت‌اند از:

۱. آنها ملحد هستند؛
۲. اهل بدعت هستند؛
۳. همدست و همکار با کفار و صلیبیون و تاتار هستند؛
۴. معتقد به نسخ شریعت هستند؛
۵. رؤسای گناه‌کار و ملحد خود را امام معصوم و برتر از انبیا می‌دانند؛
۶. آنها منسوب به اسلام هستند؛ ولی دینشان را از مجوس و صائبیان گرفته‌اند. تظاهر به تشیع می‌کنند، ولی در اصل ملحد هستند. کفر اینها از ابن‌سینا و فارابی شدیدتر است.^۲

ابن تیمیه شیعه و رافضه را از هم جدا می‌کند و معتقد است: اگرچه الحاد رافضه در بسیاری از شیعه و معتزله و غیره نفوذ کرده، ولی اینها کافر نیستند. او می‌گوید: عبدالرحمن بن مهدی و دیگر ائمه اهل سنت گفته‌اند: از دو طایفه باید دوری کرد. جهمیه و رافضه.

از طرفی ابن تیمیه در بین گروه‌های شیعه، با زیدیه به ملایمت و نرمی رفتار می‌کند؛ به‌خاطر اینکه زید بن علی، به ابوبکر و عمر رحمت فرستاد و آنها در حق امامان خود غلو نمی‌کنند و قائل به عصمت آنها نیستند؛ لذا لقب رافضه را برای آنها به‌کار نمی‌برد؛ زیرا لفظ رافضه از زید بن علی، نسبت به آنهايي که او را ترک کردند صادر شد، نه آنهايي که طرفدار او باقی ماندند.

ابن تیمیه با امامیه مخالف است و آنها را اهل بدعت می‌داند؛ به‌دلیل اینکه علی عليه السلام را بر

۱. همان، ج ۲، ص ۹-۳۵۸.

۲. صالح سرحان، سعود، الحکمة المصلوبه، ص ۶۷.



سه خلیفه دیگر برتری می دهند و برای او قائل به نص و عصمت هستند و صحابه را سب می کنند و امور دیگر؛ اما امامیه اثناعشریه را تکفیر نمی کند و اگر در بین امامیه، کسانی را تکفیر می کند، به خاطر وجوه دیگر (مثل فیلسوف بودن) است؛ نه به خاطر امامی بودن.

او امامیه را خیلی بهتر از اسماعیلیه می داند و معتقد است: امامیه با اینکه گمراهی و جهالت شان خیلی زیاد است، ولی ظاهراً و باطناً مسلمان هستند و منافق و زندیق نیستند؛ ولی اسماعیلیه، جاهل گمراه و پیرو هوای نفس خودشان هستند.^۱

صفات و اوصافی را که ابن تیمیه برای رافضه بیان می کند عبارت اند از:

۱. جهل و نادانی؛

روافض در نهایت جهل و نادانی و کم عقلی هستند.^۲ عقلاء مسلمین اتفاق دارند که در میان اهل قبله، طائفه ای نادان تر، گمراه تر، دروغگو تر، و بدعت گذارتر و... از طائفه رافضه وجود ندارد.^۳

۲. کذب و دروغ گویی؛

هر کس به کتابها و گفته های رافضه توجه کند، می فهمد که رافضه دروغ گوترین خلق خدا هستند.^۴

۳. نفاق؛

رافضه نفاق را از اصول دین خود قرار دادند و آن را «تقیه» نام نهادند. آنها از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کردند: تقیه دین من و دین پدران من است؛ ولی تمام مؤمنین و اهل بیت علیهم السلام از تقیه منزه هستند؛ بلکه آنها صادق ترین مردم هستند و دین آنها تقوی است، نه تقیه.^۵

۴. تعصب؛

من طائفه ای را متعصب تر از رافضه در باطل نمی دانم.^۶

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۱۶.

۳. شمسان، عبدالله، موقف ابن تیمیه من الرافضه، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۵۲.

۵. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۲، ص ۴۶.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۳۷.

۵. ملحدان از طریق تشیع وارد می‌شوند و می‌خواهند در اسلام فساد ایجاد کنند. ملحدانی مثل اسماعیلیه باطنیه و غلات نصیریه و غیر آنها که در ظاهر، ادعای تشیع می‌کنند، ولی در باطن کافرتر از یهود و نصاری هستند.^۱
 ۶. با کفار همکاری می‌کنند تا با مسلمانان بجنگند.^۲

۳/۳. ادله تکفیر صوفیه

یکی از گروه‌هایی که شدیداً مورد بغض و دشمنی ابن تیمیه قرار گرفتند و او در تکفیر و تفسیق آنها هیچ ابایی ندارد، گروه‌های تصوف هستند. از مهم‌ترین ایرادهایی که ابن تیمیه به گروه‌های تصوف می‌گیرد و به این خاطر آنان را تکفیر می‌کند عبارت‌اند از:

۱. وحدت وجود؛

۲. وحدت ادیان؛

۳. سقوط تکلیف (نسخ شریعت)؛^۳

۴. طمع در نبوت؛

۵. بالاتر دانستن ولایت از نبوت؛

۶. نفی صفات؛

ابن تیمیه به صاحب فصوص الحکم و یارانش، مانند قونوی، تلمسانی، ابن سبعین، شوشتری، ابن فارض و پیروان آنها حمله می‌کند که ندای "لیس الا الله" سر دادند و فرعون را در قولش که گفت «انا ربکم الاعلی» و در ادعای ربوبیتش، مصیب خوانده و او را از کبار عارفین دانستند و گفتند: فرعون مؤمن بود و در حالی مُرد که بری از گناه بود.^۴

۱. همان، ج ۸، ص ۴۸۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰.

۳. ابن تیمیه، احمد، درء التعارض، ج ۲، ص ۳۳۳؛ همان، ج ۵، ص ۳۱۳.

۴. «مثل صاحبه القونوی والتلمسانی وابن سبعین والششتري وابن الفارض وأتباعهم مذهبهم الذی هم علیه أن الوجود واحد ویسمون أهل وحدة الوجود ویدعون التحقیق والعرفان وهم یجعلون وجود الخالق عین وجود المخلوقات فکل ما یتصف به المخلوقات من حسن وقبیح ومدح وذم انما المتصف به عندهم عین الخالق ولیس للخالق عندهم وجود مباین لوجود المخلوقات منفصل عنها أصلاً بل عندهم مأثم غیر أصلاً للخالق ولا سواه ومن کلماتهم لیس الا الله فعباد الأصنام لم یعدوا غیره عندهم لأنه ما عندهم له غیر ولهذا جعلوا قوله تعالی وقضی ربک ألا تعبدوا الا اياه بمعنی قدر ربک أن لا تعبدوا إلا اياه اذ لیس عندهم غیر له تتصور عباده فکل عابد صنم انما عبدالله ولهذا جعل صاحب هذا الكتاب عباد العجل مصیبین وذکر أن موسی أنکر علی هارون إنکاره علیهم عبادة العجل وقال کان موسی أعلم بالأمر من هارون لأنه علم ما عبده أصحاب العجل لعلمه بأن الله قد قضی أن لا یعدوا الا اياه وما حکم الله بشئ الا وقع فکان عتب موسی آخاه هارون



ابن تیمیه که از مخالفان سرسخت قائلان به وحدت وجود است، در رساله‌ی «حقیقة مذهب الاتحادیین أو وحدة الوجود» در ضمن مجموع الرسائل والمسائل (جلد ۵ و ۴)، به تفصیل به نقد و نقض اقوال پیروان وحدت وجود مثل ابن عربی، صدرالدین قونوی و تلمسانی پرداخته و آنها را خارج از اسلام شمرده است. او عقاید اهل اتحاد یا وحدت وجود را به سه دسته تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: عقاید ابن عربی، عقاید قونوی، عقاید تلمسانی.^۱

وی قول صدرالدین قونوی را کفرآمیزتر از قول ابن عربی می‌شمارد و معرفت او را به اسلام، کمتر از او می‌داند؛ به همین جهت می‌گوید: او در کفر واردتر و حاذق‌تر از ابن عربی است.^۲

۳/۴. ادله تکفیر فلاسفه

یکی از گروه‌هایی که ابن تیمیه آنها را تکفیر می‌کند و از اسلام خارج می‌داند فلاسفه هستند. او علاوه بر اینکه آنها را بدتر از یهود و نصارا و مشرکان عرب می‌داند و با القابی چون «متفلسفه» و «ینتسبون الی الاسلام» از آنها یاد می‌کند، صراحتاً نیز، حکم تکفیر آنها را صادر می‌کند.

از مهمترین ایرادهایی که ابن تیمیه به فلاسفه می‌گیرد، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. قدم عالم؛^۳
۲. نفی نبوت؛^۴
۳. نفی علم خدا به جزئیات؛^۵
۴. نفی صفات؛^۱

لما وقع الأمر فی إنکاره وعدم اتباعه فإن العارف من یری الحق فی کل شیء بل یراه عین کل شیء و لهذا يجعلون فرعون من كبار العارفين المحققين وأنه كان مصيبا فی دعواه الربوبية كما قال فی هذا الكتاب ولما كان فرعون فی منصب التحکم صاحب الوقت وأنه جار فی العرف التاموسی لذلك قال أنا ربکم الأعلى؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۱۲۴).

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۳.
۲. همان، ج ۴، ص ۲۷.
۳. ابن تیمیه، احمد، بیان تلبیس الجهمیه، ج ۵، ص ۷۴.
۴. ابن تیمیه، احمد، الرد علی المنطقیین، ج ۱، ص ۱۹۵.
۵. همان، ج ۱، ص ۱۹۵.

۵. نفی معاد جسمانی؛^۲

۶. خیال دانستن وحی و جبرئیل؛^۳

۷. تأویل گرایی؛^۴

۸. همکاری با تاتار و کفار (تکفیر سیاسی)؛^۵

از طرفی ابن تیمیه فیلسوفان قبل از ارسطو را مدح می کند و چند ویژگی برای آنان بیان می کند:

۱. آنان موحد بودند؛

۲. معتقد به معاد جسمانی بودند؛

۳. قائل به خلق عالم بودند؛

۴. معتقد به بهشت (عالمی فوق این عالم) بودند؛

۵. آنها از صابئه حنفا بودند که خداوند آنها را ستایش نمود؛

۶. از انبیاء مثل لقمان عَلَيْهِ السَّلَام، داود عَلَيْهِ السَّلَام و سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام فیض و حکمت کسب می کردند.^{۶،۷}

ابن تیمیه فلاسفه زمان ارسطو به بعد را، تخطئه و تفسیق و تکفیر می کند و می گوید: اعتقاد به قدم عالم از زمان ارسطو به وجود آمد؛ (أول من قال منهم بقدم العالم أرسطو)^۸ و ابن سینا و فارابی و ابن رشد و دیگر پیروان ارسطو، آن را رواج دادند و اعتقادات کفرآمیز دیگری را به آن افزودند. او ابن سینا و ابن رشد را نقد می کند و می گوید: کلام فلاسفه با کلام انبیا تناقض دارد.^۹

۱. ابن تیمیه، احمد، درء التعارض، ج ۸، ص ۲۴۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۶۲۱.

۳. ابن تیمیه، احمد، رساله الفرقان بین الحق والباطل، ج ۱، ص ۸۸.

۴. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۵۰۱.

۵. همان.

۶. ابن تیمیه، احمد، درء التعارض بین العقل والنقل، ج ۷، ص ۸۰؛ همان، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۱۳۶.

۷. «نویسنده کتاب الحکمة المصلوبه، این دلایل ابن تیمیه (غیر از دو دلیل آخر) را رد می کند و می نویسد: اینها نشان می دهد که ابن تیمیه به نصوص اصلی یونانی و به ترجمه فلسفه یونان اطلاعی نداشت و از منابع غیر معتبر استفاده می کرد»؛ (صالح سرحان، سعود، الحکمة المصلوبه ص ۴۰).

۸. ابن تیمیه، احمد، الرد علی المنطقیین، ج ۱، ص ۳۳۷.

۹. ابن تیمیه، احمد، درء التعارض بین العقل والنقل، ج ۱، ص ۳۸۴.

ابن تیمیه از لفظ «فلاسفة الاسلام» پرهیز می‌کند و می‌گوید: «كان يعقوب بن إسحاق الكندي فيلسوف الاسلام في وقته أعنى الفيلسوف الذي في الاسلام وإلا فليس الفلاسفة من المسلمين كما قالوا لبعض اعيان القضاة الذين كانوا في زماننا ابن سينا من فلاسفة الاسلام فقال ليس للاسلام فلاسفة»^۱. به جای آن از الفاظی مانند «متفلسفة الإسلام»^۲، «الفلاسفة كانوا في الاسلام» و «الفلاسفة المنتسبين الى الاسلام»^۳ استفاده می‌کند. فلاسفه نزد ابن تیمیه کافر بودند و کفار یهود و نصارا از نظر علم و عمل، شرافت بیشتری نسبت به فلاسفه داشتند.^۴ فلاسفه نزد ابن تیمیه گمراه‌تر و جاهل‌تر از مجوس و مشرکین عرب (شرك الفلاسفة أشنع من شرك الجاهلية... شرك هؤلاء شر من شرك مشركي العرب وغيرهم)،^۵ و هند و ترک و بسیاری از صابئین هستند.^۶

او معتقد است: فیلسوفانی مانند فارابی، ابن سینا، سهروردی، ابن رشد و صوفیانی که از قدمای متشرع خود منحرف شده‌اند، مانند ابن عربی، ابن سبعین، ابن طفیل، اخوان الصفا و باطنیان مانند ملحدان اسماعیلیه و... همه از اهل وهم و تخیل هستند.^۷ ابن تیمیه اشکال نفی صفات که در مورد جهیمیه مطرح شده است را، به فلاسفه نیز نسبت می‌دهد.^۸ وی در جلد اول کتاب درء التعارض، بعد از صفحه ۱۶۶، به‌طور مفصل به نافی صفات پاسخ می‌دهد.

از اشکالات دیگر ابن تیمیه که به خاطر آن فلاسفه را تکفیر می‌کند، مسئله معاد جسمانی است. او می‌گوید: متفلسفه دهریه مثل فارابی و ابن سینا، گمان می‌کنند که عقل، معاد جسمانی را محال می‌داند؛ بنابراین آنها عقلیات را بر دلایل سمعیه مقدم می‌دارند^۹ و واجب است تکفیر شوند. آنهایی که بدون برهان قاطع، ظاهر آیات را تغییر می‌دهند؛ مانند کسانی که حشر اجساد و عقوبات حسیه را در آخرت، به خاطر ظنون و

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. ابن تیمیه، احمد، بیان تلبیس الجهیمیه، ج ۱، ص ۶۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۴۹؛ همان، الصفدیه، ص ۲۶۵.

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۹، ص ۲۵۳؛ همان، بغیة المرئاد، ص ۳۶۷.

۵. ابن تیمیه، احمد، الرد علی المنطقیین، ج ۱، ص ۱۰۱.

۶. ابن تیمیه، احمد، الصفدیه، ج ۱، ص ۲۳۶.

۷. ابن تیمیه، احمد، درء التعارض، ج ۱، ص ۹.

۸. همان، ج ۳، ص ۵۲.

۹. همان، ج ۳، ص ۲۸.

اوهام و استبعادات و بدون برهان قاطع انکار می‌کنند.^۱

ابن تیمیه می‌گوید: تمام مسلمانان و یهودیان و نصاری، به معاد جسمانی اقرار دارند و آن را انکار نکردند؛ فقط طائفه‌ای از متفلسفه که موافق سلف صابئه و فلاسفه مشرک خود هستند، معتقد به معاد روحانی هستند و گمان می‌کنند که انبیا با مردم از معاد جسمانی سخن گفتند؛ اگرچه حقیقت ندارد.^۲

ابن تیمیه در رد قول فلاسفه که علم پروردگار به جزئیات را نفی کرده‌اند نیز چنین می‌گوید: خدا عالم به هر موجود است؛ چون تمام موجودات فعل او هستند و این می‌رساند که خدا عالم به تمام موجودات است و هر موجودی، جزئی است؛ پس خدا عالم به تمام جزئیات است و همان‌طور که خدا فرمود: ﴿وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوَاهِرُوا بِهِ أَنَّهُ عَلِيمٌ بَذَاتِ الصُّدُورِ إِلَّا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۳، و شما سخن پنهان گوید یا آشکار، در علم حق یکسان است، که خدا به اسرار دل‌ها دانا است. آیا آن خدایی که خلق را آفریده عالم به اسرار آنها نیست؟ و حال آنکه او بر باطن و ظاهر همه امور عالم آگاه است.^۴

ابن تیمیه می‌گوید: در عالم امتی جاهل‌تر و نادان‌تر و بی‌عقل‌تر از امتی که سران آن فلاسفه باشند پیدا نمی‌شود.^۵

۴. معیار و ضابطه‌مندی تکفیر از منظر ابن تیمیه

ابن تیمیه به‌طور مکرر هشدار می‌دهد و تصریح می‌کند که تکفیر از احکام شرعی است و هر کسی صلاحیت تکفیر دیگران را ندارد و تا شرایط تکفیر موجود و موانع آن منتفی نبود، نمی‌شود کسی را تکفیر کرد. او ادعا می‌کند: تکفیر، حق خدای متعال است و اهل سنت و جماعت به پیروی از سلف، مخالف خود را تکفیر نمی‌کنند و تکفیر را کار اهل بدعت می‌دانند.^۶

۱. ابن تیمیه، احمد، بغية المرئاد، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. «ولكن من تفلست من هؤلاء فوافق سلفه من الصابئة والفلاسفة المشركين على ان المعاد للروح وحده فإنه يزعم أن الأنبياء خاطبوا الجمهور بمعاد الأبدان وإن لم يكن له حقيقة وخاطبهم بإثبات الصفات لله وليس له حقيقة وأن الأنبياء لم يظهروا الحقائق للخلق؛ انبیا با مردم از معاد جسمانی سخن گفتند و معاد جسمانی براساس گمان فلاسفه حقیقت ندارد».

(ابن تیمیه، احمد، الجواب الصحيح، جزء ۶، ص ۱۰).

۳. سوره ملک، آیات ۱۴-۱۳.

۴. ابن تیمیه، احمد، درء التعارض، ج ۵، ص ۲۶۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۵۷.

۶. «أهل السنة والجماعة يعتقدون أن التكفير والتفسيق حق لله تعالى، فلا يكفرون ولا يفسقون إلا من استحق ذلك



او معتقد است که اهل سنت به دلیل اینکه شخصی آنها را تکفیر کرد، او را تکفیر نمی‌کنند؛ مقابله به مثل نمی‌کنند و شخص تکفیرکننده را تکفیر نمی‌کنند؛ برخلاف آنچه که بعضی از مردم، انجام می‌دهند و مقابله به مثل می‌کنند. وی در ادامه به ابواسحاق اسفراینی و پیروانش مثال می‌زند که می‌گویند: «لا یُکْفَرُ الاَّ مَنْ یُکْفَرُ»، تکفیر نمی‌شود مگر کسی که تکفیر کرد. ابن تیمیه در رد اسفراینی و افرادی مانند او می‌گوید: برای اینکه تکفیر حق آنها نیست؛ بلکه تکفیر حق خدای تعالی است؛ مثل اینکه روا نیست انسان به کسی که به او دروغ گفته، دروغ بگوید و مانند آن. اگر نصاری پیامبر ما را سب کردند، بر ما روا نیست که پیامبر آنها را سب کنیم و همان طور که رافضه، ابابکر و عمر را تکفیر می‌کنند، ما هم نباید علی را تکفیر کنیم؛ «ولو سب النصارى نبینا لم یکن لنا أن نسب المسيح والرافضة إذا كفروا أبابکر وعمر فلیس لنا أن نکفر علیا».^۱

بنابراین اگر کسی مخالفش را بدون مراعات ضوابط شرعی تکفیر کند و یا بدعتی را ایجاد کند و مخالف با آن بدعت را تکفیر کند، گمراه است؛ همان طور که خوارج و مانند آنها این گونه بودند.^۲

او بعد از اینکه درباره تباین خدا و مخلوق صحبت می‌کند و اعتقاد بعضی‌ها را ذکر می‌کند که مستلزم تکذیب رسول ﷺ است می‌گوید: اگرچه اینها (غیر متباین بودن خدا و مخلوق) کفر است، ولی این گونه نیست که هر کسی که به کفر تکلم کرد و سخن کفرآمیز گفت، کافر شود؛ بلکه باید بر او اتمام حجت شود؛ او در ادامه می‌گوید: و چه بسیار است تناقض مردم در این باب (تباین خدا و خلق) و تناقض، کفر نیست.^۳

ابن تیمیه معتقد است که اعمال واجب را باید به تفصیل شناخت؛ چون عمل به آنها

الوصف، لیس لهم هوی فی ذلك»؛ (بحیری شمیری، عادل، مفهوم اهل السنة والجماعة، ج ۱، ص ۱۲۹).

«فلهذا كان اهل السنة لا یكفرون من خالفهم، وإن كان ذلك المخالف یكفرهم، لأن الكفر حکم شرعی فلیس للإنسان أن یعاقب بمثله، كمن كذب علیك وزنی بأهلك؛ لیس لك أن تكذب علیه وتزني بأهله، لأن الكذب والزنا حرام لحق الله، وكذلك التكفير حق لله فلا یكفر إلا من كفره الله ورسوله». وهذا بخلاف ما كان یقوله بعض الناس كأبي إسحاق الإسفراینی ومن اتبعه یقولون لا نکفر إلا من یكفر فإن الكفر لیس حقا لهم بل هو حق لله ولیس للإنسان أن یكذب علی من یكذب علیه ولا یفعل الفاحشة بأهل من فعل الفاحشة بأهله»؛ (ابن تیمیه، احمد، الرد علی البکری، ج ۱، ص ۳۸۵-۳۷۷).

۱. «بحیری شمیری، عادل، مفهوم اهل السنة والجماعة، ج ۱، ص ۱۲۹»؛ «ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۵، ص ۲۴۴»؛ «ابن تیمیه، احمد، الرد علی البکری، ج ۱، ص ۳۷۷».

۲. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی، ج ۱۶، ص ۴۳۳»؛ «بحیری شمیری، عادل، مفهوم اهل السنة والجماعة، ج ۱، ص ۱۳۱».

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۳۰۷.

ممکن نیست؛ مگر بعد از شناخت مفصل آنها؛ به همین دلیل بین فقها، اختلاف و نزاع در این اعمال وجود دارد. پس در امور خبری اگر نزاع شد، مذمت می‌شوند؛ اما اینها موجب تکفیر کسی که در «امور خبری» خطا کرده نمی‌شود؛ مگر بعد از قیام شروط تکفیر او. بسیاری از تکفیرهایی که از طرف خوارج و روافض و قدریه و جهمیّه و... صورت می‌گیرد، به علت این است که حقیقت قول گوینده را نمی‌فهمند.^۱

پس او معتقد است که تکفیر باید ضابطه‌مند باشد و تکفیر به خاطر قاعده‌مند نبودن و ضابطه‌مند نبودن آن در میان امت، بسیار مضطرب است؛ همان‌طور که سلب ایمان از گناه‌کاران مرتکب کبیره در قدیم و جدید، مضطرب است.

ابن تیمیه بعد از بحث طولانی در مورد اینکه آیا می‌شود به غیر از سه مسجد (مسجد الحرام، مسجد مدینه و مسجد الأقصی) بار سفر بست یا خیر؟ و اگر کسی به مسجد پیامبر ﷺ رفت، آیا می‌تواند برای زیارت بر سر قبر پیامبر ﷺ برود یا فقط باید سلام کند؟ چنین می‌گوید: من احدی از مسلمانان را به خاطر خطا، نه در این مسئله و نه در غیر آن تکفیر نمی‌کنم.^۲

۵. تکفیر مطلق و جلوگیری از تکفیر معین

ابن تیمیه معتقد است در پاره‌ای از مسائل که کفر در آن مشخص و لازم است که این تکفیر صورت گیرد، باید به صورت تکفیر مطلق باشد و تکفیر شخص معین صورت نگیرد. تکفیر شخص معین باید با احتیاط کامل صورت گیرد که بعد از حصول شرایط و منتفی شدن موانع آن و بعد از اینکه اتمام حجت صورت گرفته باشد، محقق می‌گردد.^۳

او در این زمینه می‌گوید: تکفیر مطلق مثل وعید مطلق است که مستلزم تکفیر شخص معین نیست تا اینکه بر او اقامه حجت شود. اگر کسی متوجه خطا شد و حق را پیدا کرد، بخشیده می‌شود و اگر نوعی تقصیر داشت، پس این گناه است، ولی به کفر نمی‌رسد؛ اگرچه به صورت مطلق می‌شود گفت که این کلام کفر است، بدون اینکه شخص معین تکفیر شود.^۴

۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۶۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، الجواب الباهر فی زوار المقابر، ص ۱۸.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی باب الکیلانیه، ص ۱۱۴.

۴. ابن تیمیه، احمد، الاستقامه، ج ۱، ص ۱۶۳.



وی دلیل بر این اصل خویش را برگرفته از کتاب، سنت، اجماع و اعتبار می‌داند.

۵/۱. دلیل از قرآن

ابن تیمیه به این آیات تمسک کرده است:

«و لیس جناح علیکم فیما اخطأتم به»^۱؛

«ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا»^۲؛

در صحیح مسلم از ابوهریره از پیامبر ﷺ روایت شده که خداوند دعای پیامبر ﷺ و مؤمنین را اجابت کرد.^۳

و بخاری در صحیح خود از ابن عباس روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: عطا شد به من فاتحه‌الکتاب و آیات پایانی سوره بقره از تحت عرش؛ و پیامبر ﷺ حرفی را قرائت نکرد مگر اینکه، به او اعطاء شد؛ هرگاه ثابت شد که همانا خدا خطا و نسیان این امت را بخشید، پس این عام است و شامل هر نوع خطایی می‌شود.^۴

۵/۲. دلیل از سنت

۵/۲/۱. در صحاح از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:

مردی وصیت کرد که اگر من مُردم، جنازه‌ام را آتش بزنید؛ سپس خاکسترم را در دریا پراکنده کنید. به خدا قسم اگر خداوند بر من قدرت پیدا کند، به نحوی مرا عذاب کند که احدی را عذاب نکرده است! بعد از مرگ او به وصیتش عمل کردند؛ ولی خداوند او را زنده کرد و به او فرمود، به چه دلیل این وصیت را کردی؟
گفت: ترس از تو.

پس خداوند او را بخشید!

بنابراین، این مرد اعتقاد داشت که خداوند نمی‌تواند ذرات بدن او را جمع کند یا شک داشت! یعنی هم اعتقاد به توحید او مشکل داشت (قدرت خدا) و هم معاد او (حشر اجساد) و این اعتقادات کفر است و هر کس بر او حجت اقامه شود، تکفیر

۱. سوره احزاب، آیه ۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۳. «القول بخلاف ما جاء به الرسول»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۲، ص ۴۹۸).

۴. همان.

می‌شود؛ ولی او جاهل بود و برای او ایمان بود.

بنابراین اگر کسی در بعضی از مسائل اعتقادی خطا کند، ولی اهل ایمان به خدا، رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قیامت و عمل صالح باشد، حالش از این مرد بدتر نیست.^۱

۵/۲/۲. از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ»؛ همانا خدا از آتش خارج می‌کند کسی که در قلبش به اندازه مِثْقَالَ دیناری از ایمان باشد؛ در روایتی دیگر شبیه آن آمده است که: «مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ ثُمَّ يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ»؛ اگر به اندازه مِثْقَالَ دیناری از خیر و یا به اندازه خردلی از ایمان در قلب کسی باشد، او را از آتش خارج می‌کند!

این روایات و مانند آن از نصوص مستفیضه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت می‌کند، اگر کسی چیزی از ایمان و خیر به طور ثابت با او باشد، اگرچه کم باشد، خلود در آتش برای او نیست.^۲

۵/۳. دلیل اجماع

سلف اتفاق دارند که در این‌گونه مسائل، کسی تکفیر نمی‌شود؛ مثل اینکه بعضی از صحابه شنیدن ندای زنده توسط میت را انکار کردند و یا بعضی، معراج را در حالت بیداری انکار کردند.^۳

ابن تیمیه می‌گوید: با این حال که بعضی از صحابه در بعضی از مسائل مهم خطا کردند، ولی همدیگر را تکفیر نکردند؛ اگرچه به نقل متواتر است که کسی که حجت بر او اقامه شد، تکفیر می‌شود.^۴

با این توصیف در کتاب صحیح به طریق ثابت و معتبر روایت شده که هر کسی به

۱. «عدم تکفیر من یفضلون علیا»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۲، ص ۴۹۰)؛ (همان، ج ۱۱، ص ۴۰۸).

۲. همان.

۳. «فإن السلف أخطأ كثير منهم في كثير من هذه المسائل، واتفقوا على عدم التكفير بذلك، مثلما أنكر بعض الصحابة أن يكون الميت يسمع نداء الحي، وأنكر بعضهم أن يكون المعراج يقظة، وأنكر بعضهم رؤية محمد ربه، ولبعضهم في الخلافة والتفضيل كلام معروف، وكذلك لبعضهم في قتال بعض، ولعن بعض، وإطلاق تكفير بعض، أقوال معروفة»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۲، ص ۴۹۰).

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۲، ص ۴۸۹.



برادرش بگوید یا کافر! کفر به یکی از آن دو برمی گردد! و هرگاه که تکفیر معین کسی به صورت دشنام دادن باشد، مانند قتل اوست؛ پس چگونه است تکفیر او همراه با اعتقاد! بنابراین این گونه تکفیر «بر سبیل اعتقاد» بزرگ تر از قتل است؛ چون هر کفاری قتلش مباح است، ولی هر کس که قتل او مباح است، کافر نیست.^۱

همچنین نمی شود به تفسیق و تبدیع شخص معین حکم شود، مگر بعد از اقامه حجت و ثبوت شرایط و انتفاء موانع. همان طوری که حکم به تکفیر او نیز همین شرایط را دارد.^۲ او در مجموع الفتاوی می گوید: همانا نصوصی که در کتاب و سنت در مورد وعید است و نصوص ائمه^۳ که در مورد تکفیر و تفسیق و مانند آن است، در حق شخص معین ثابت نمی شود؛ مگر بعد از وجود شرایط و انتفاء موانع و در این مسئله، بین اصول و فروع هم فرقی نیست.^۴

۶. روش ابن تیمیه

ابن تیمیه درباره شیوه خودش در مسئله تکفیر، قائل است که تا این ساعت از عمرم، هرگز کسی را در اصول دین به مذهب حنبلی و غیر حنبلی نخواندم؛ به علاوه، من دائماً مردم را نهی می کنم از اینکه به شخص معینی، نسبت کفر و فسق و معصیت دهند؛ مگر موقعی که دانسته شد و حجت رسالت بر او اقامه شد. آن حجتی که کسی با آن مخالفت کند، گاهی کافر است، گاهی فاسق و گاهی عاصی.

ابن تیمیه در اندیشه خویش، به این مسئله اقرار دارد که خداوند، خطاهای این امت را بخشید و این خطاها در مسائل خبری قولی و مسائل عملی یکسان هستند و همواره

۱. «وثبت في الصحيح أن من قال لأخيه يا كافر فقد باء به أحدهما وإذا كان تكفير المعين على سبيل الشتم كقتله فكيف يكون تكفيره على سبيل الاعتقاد فإن ذلك أعظم من قتله إذ كل كافر يباح قتله وليس كل من أبيض قتله يكون كافراً»؛ (ابن تیمیه، احمد، الاستقامة، ج ۱، ص ۱۶۵).

۲. «وليس لأحد أن يكفر أحداً من المسلمين وإن أخطأ وغلط حتى تقام عليه الحجة، وتبين له المحجة، ومن ثبت إسلامه بيقين لم يزل ذلك عنه بالشك؛ بل لا يزول إلا بعد إقامة الحجة، وإزالة الشبهة»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۲، ص ۴۶۶).

۳. «منظور ائمه سنت و جماعت است: فَإِنَّ نُصُوصَ "الْوَعِيدِ" الَّتِي فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَنُصُوصَ الْأَئِمَّةِ بِالتَّكْفِيرِ وَالتَّفْسِيقِ وَيَنحُو ذَلِكَ لَا يُسْتَلْزَمُ ثَبُوتُ مُوجِبِهَا فِي حَقِّ الْمُعَيَّنِ إِلَّا إِذَا وَجِدَتْ الشُّرُوطُ وَأَنْتَفَتِ الْمَوَانِعُ لَا فَرْقَ فِي ذَلِكَ بَيْنَ الْأَصُولِ وَالْفُرُوعِ»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۰، ص ۳۷۲).

۴. «منهج الموازنة في الحكم على الاعيان عند الشيخ الاسلام»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۰، ص ۳۷۲).

سلف در بسیاری از این مسائل نزاع داشتند؛ ولی احدی از آنها، به کفر و فسق معصیت دیگری شهادت نداده است. او در ادامه، چند مثال از سلف می آورد که بر همدیگر ایراد می گرفتند، ولی همدیگر را تکفیر نکردند.^۱

وی معتقد است که در مقابل مخالفان خودش، دارای سعه صدر است؛ اگرچه مخالفان در برخورد با وی از حدود الهی تجاوز کنند و او را تکفیر یا تفسیق کنند و یا افتراء بزنند. او بر این باور است که در برخورد با مخالفان، هرگز از حدود الهی تجاوز نمی کند؛ بلکه آنچه را می گوید و انجام می دهد، ضبط می کند و در ترازوی عدالت می سنجد و در پیشگاه قرآن قرار می دهد.^۲

۷. ادله شناخته شدن ابن تیمیه به عنوان چهره تکفیری

در طول تاریخ، دو مسئله باعث شده که ابن تیمیه به عنوان یک چهره تکفیری شناخته شود.

۱/۷. حمله به برخی اعمال و اعتقادات شیعیان

در آثار ابن تیمیه شدیداً به بعضی از اعمال و اعتقادات شیعیان مانند توسل، زیارت قبور،^۳ بناء بر قبور، شفا و شفاعت خواستن، حمله شده است.

ولی نکته ای که خیلی باید به آن توجه کرد این است که ابن تیمیه، این قبیل کارها را بدعت و ضلالت دانسته و عاملین آنها را مبدع و گمراه می داند، نه کافر! او حداکثر، شیعیان را به خاطر انجام این اعمال مشرک می داند؛ نه اینکه آنها را کافر بداند؛ البته بنابر

۱. «أني في عمري إلى ساعتي هذه لم أدع أحداً قط في أصول الدين إلى مذهب حنبليٍّ وغير حنبليٍّ، ولا انتصرت لذلِكَ، ولا أذكرُهُ في كلامي، ولا أذكرُ إلا ما اتفقَ عليه سلفُ الأُمَّةِ وأئمُّهُما. وقد قلتُ لهم غيرَ مرَّةٍ: أنا أمهلُ من يُخالِفني ثلاثَ سنينَ إن جاءَ بحرفٍ واحدٍ عن أحدٍ من أئمةِ القرونِ الثلاثةِ يُخالِفُ ما قلتهُ فأنا أفرُّ بِذلِكَ. وأما ما أذكرُهُ فأذكرُهُ عن أئمةِ القرونِ الثلاثةِ بِالْفَاطِمِ من نقلِ إجماعهم من عامَّةِ الطوائفِ. هذا معَ أني دأبتُ ومن جالسني يعلمُ ذلك مِنِّي: أني من أعظمِ النَّاسِ نهيًا عن أن يُنسبَ مُعينٌ إلى تكفيرٍ وتفسيقٍ ومَعْصيةٍ، إلا إذا عَلِمَ أَنَّهُ قد قامَتِ عليه الحُجَّةُ الرساليةُ التي من خالفها كانَ كافرًا نازةً وفاسقًا أُخرى وعاصيًا أُخرى وإني أفرُّ أن الله قد غفرَ لهذهِ الأُمَّةِ خطأها: وذلك بِعَمِّ الخطأِ في المسائلِ الخَبَرِيَّةِ القَوْلِيَّةِ وَالْمَسَائِلِ الْعَمَلِيَّةِ. وما زالَ السلفُ يَتَنَزَّعونَ في كثيرٍ من هذهِ المسائلِ ولم يشهدوا أحدًا منهم على أحدٍ لا بِكُفْرٍ ولا بِفِسْقٍ ولا بِمَعْصيةٍ»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۳، ص ۲۲۹).

۲. همان.

۳. «ابن تیمیه به طور مطلق زیارت قبور را حرام و بدعت نمی داند؛ بلکه می گوید: زیارت قبور بر دو وجه است: ۱. سنت ۲. بدعت. اگر به زیارت قبور رفتن، برای طلب رحمت و مغفرت برای میت، و خواندن قرآن باشد سنت است؛ اما اگر برای درخواست شفا و شفاعت و مانند آن باشد، بدعت است»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱، ص ۱۶۵).



دلایل شیعه، نسبت دادن شرک هم به شیعه افترا و ظلم است؛ ولی آنچه در آیات و روایات، مسلمانان را شدیداً از آن بر حذر داشتند، کافر خواندن مسلمان است و نه مشرک خواندن او؛ به عنوان نمونه، با اینکه پیامبر اسلام ﷺ مسلمانان را از تکفیر یکدیگر بر حذر داشته‌اند، ولی در عین حال می‌فرماید: من از شرک خفی بر امتم می‌ترسم؛ ایشان به ابن مسعود فرمود: ای پسر مسعود! مبدا لحظه‌ای به خدا شرک ورزی، حتی اگر اژه شوی! یا بند از بندت جدا کنند، یا به دارت آویزند و یا به آتش بسوزانند.^۱

مجدداً تأکید می‌شود، هر چند دیدگاه‌های ابن تیمیه در این قبیل اعمال دینی شیعیان، خطا و اشتباه است، ولی فرق آشکاری است در کافر خواندن یک مسلمان و یا مشرک خواندن او! و اگر در جایی هم می‌بینیم که بعضی از شیعیان مثل ابن سینا و خواجه نصیر و دیگران، مورد تکفیر ابن تیمیه قرار گرفتند، به خاطر شیعه بودنشان نیست؛^۲ بلکه به علل دیگری مانند فیلسوف بودن و یا هم‌دست و همکار با کفار بودن علیه مسلمانان است؛ هر چند ابن تیمیه آنها را از پیروان اسماعیلیه می‌داند و نه امامیه.^۳

۲/۷. عملکرد فرقه وهابیت

متأسفانه چون وهابیان خود را پیرو نظریات و دیدگاه‌های ابن تیمیه می‌دانند، اکثر اشتباهات آنها (از جمله تکفیرهایی که مفتیان وهابی علیه دیگران و مخصوصاً شیعیان صادر می‌کنند که حتی علمای بزرگ و مراجع شیعه هم، از تندروی‌های آنان مصون نماندند)، به پای ابن تیمیه نوشته می‌شود؛ در حالی که تفاوت بین دیدگاه‌های ابن تیمیه و وهابیت بسیار است و بر یک محقق منصف پنهان نمی‌ماند.

۳/۷. وقایع عصر او و خلط مباحث

با اینکه ابن تیمیه از نظر مفهومی مسئله تکفیر را بسیار مناسب مطرح کرد، ولی در مصداق دچار اشتباه شد، و بعضی از مسلمانان را تکفیر نمود؛ به نظر می‌رسد شرایط و حوادث زمان ابن تیمیه در برخورد او با مخالفینش و صدور تکفیر علیه آنها بی‌تأثیر نبوده

۱. محمدی ری‌شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، ح ۳۲۴۵.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۲، ص ۴۹۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۶.

است؛ از جمله برخی حوادث مهم زمان ابن تیمیه می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. جنگ‌های صلیبی در جهان اسلام (۶۹۰ - ۴۹۰ ق)؛
۲. حمله مغول‌ها به جهان اسلام؛
۳. سقوط ایوبیون توسط عثمانی‌ها و حکمرانی ممالیک^۱ بر مصر و شام؛
۴. سقوط خلافت عباسی در بغداد و انتقال مرکز رهبری اسلامی به مصر؛
۵. ظهور و پیدایش قوانین و داوری‌هایی برخلاف شریعت اسلامی؛
۶. حضور باطنیه و رافضه؛^۲
۷. بحث‌های شدید دینی و عقیدتی با فلاسفه، صوفیه، اهل ذمه و مذاهب مختلف اسلامی؛

پس از سقوط خلافت اسلامی، مسلمانان دچار سرخوردگی شدند و هر کس ادعایی داشت، و مدّعی خود را اسلام حقیقی می‌دانست؛ عدّه‌ای عقل، عدّه‌ای عرفان، عدّه‌ای قرآن و عدّه‌ای هم شعارهای دیگر سر می‌دادند؛ اما شاید بهترین ندا، ندای بازگشت به اسلام نخستین بود که ابن تیمیه سر داده است.

ابن تیمیه نسبت به حوادث اجتماعی پیرامون خود بی‌اعتنا نبوده است؛ از طرفی به ابن‌سینا و خواجه نصیر حمله می‌کند که چرا به دربار رفتند؛ از طرفی نیز، با صوفیه درگیر است که چرا از اجتماع کناره‌گیری کردند؛ برخلاف آنچه که بعضی از نویسندگان در دفاع از ابن تیمیه، ادعا کردند (که ابن تیمیه با اینکه تألیفات و کتاب‌هایش زیاد است، ولی منهج و روش او واضح و محدود است و در تمام کتاب‌هایش یک جریان حکم فرماست و اقوال و طریقه او دچار تغییر و تناقض نشده است)، تضاد و تناقض در آثار او آشکار است.

پس در مجموع ذکر این نکته قابل تأمل است که تناقض‌های زیادی را می‌شود در موضوعات مختلف در آثار ابن تیمیه پیدا کرد که شاید علت اینکه دوست و دشمن او فراوان شدند، همین باشد که هر کسی از ظن خود شد یار او! چون در کتاب‌های او همه چیز در مسائل عقیدتی وجود دارد؛ هم آنهایی که او را محب اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند برای

۱. بردگانی که بر مصر حکم راندند.

۲. محمود، عبدالرحمن، موقف ابن تیمیه من الاشاعره، ج ۱، ص ۸۹.

خود دلیل دارند، و هم آنهایی که او را یک ناصبی مبغض اهل بیت علیهم السلام می‌شمارند، می‌توانند در آثار او چیزهایی به سود مدعای خود بیابند. غالباً آثار او به سبب حوادث دینی یا سیاسی که در اطرافش به وجود آمده، یا سؤالات و درخواست‌هایی که دیگران از او داشتند، به رشته تحریر درآمده است؛ به همین سبب، رنگ و بوی زمانه و تحولات آن را دارد.

نتیجه

با بررسی سخنان و کتب ابن تیمیه، تا حدودی با مبانی تکفیر از نظر وی آشنا شدیم؛ برخلاف آنچه تصور رایج در این زمینه است، ابن تیمیه تا حدود زیادی مردم را نسبت به تکفیر اشخاص و نسبت فسق و معصیت دادن بر حذر داشته است. او مبانی خویش را روی افکار فرقه‌ها و دیدگاه کلامی آنان قرار داده است

ابن تیمیه به طور قاطع گروه‌هایی مانند جهمیه، صوفیه، فلاسفه و اسماعیلیه قرامطه را تکفیر می‌کند.

باید در نظر داشت که تکفیر این فرقه‌ها چیزی نیست که تنها از ابن تیمیه سر زده باشد و یا کسانی که پیرو مذهب خاصی هستند، فقط اینها را تکفیر کرده باشند؛ بلکه تکفیر این فرقه‌ها از سوی برخی از علمای دیگر مذاهب هم صورت گرفته است.

ابن تیمیه شخصیتی است که از یک سو، وهابیت برای پیشبرد مقاصد خویش از افکارش سوء استفاده کرد و از طرفی، افکارش مورد نقد جدی مذاهب و فرق اسلامی واقع شده است. بسیاری از مطالبی که وهابیت از آن برای افکار خویش استفاده کرده بود، با نظریات ابن تیمیه تفاوت اساسی دارد که باید به این جنبه ماجرا نیز، توجه جدی شود و بی دلیل به افکار او حمله نشود؛ هرچند نقد واضحی به سخنان او نیز وجود دارد که در این پژوهش به برخی موارد اشاره گردید؛ از سوی دیگر، شرایط روزگار ابن تیمیه و مصادف شدن او با جریانات کلامی، فقهی، سیاسی و اجتماعی عصر خویش، تعصب وی را به اسلام بیشتر نشان می‌دهد که همین مسئله، سبب بروز تفکرات خاص وی شده است و برخی اندیشمندان عصر خویش نظیر خواجه نصیرالدین طوسی را تکفیر کرده است. نوع نگاه وی به افکار و باورهای شیعیان نیز، از مسائل جدی در نقش‌گیری ذهن



او بوده است که سبب بروز برخی نظریات گردیده و سبب بنیان گذاشتن طرز تفکر خاصی در جهان اسلام گردید و از همین منظر، بسیاری از اختلافات جدی و اساسی در جهان اسلام شکل گرفت که تا امروز نیز ادامه پیدا کرده است. بنابراین بر اساس پژوهش حاضر، اهم مبانی تکفیر از نگاه ابن تیمیه را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. اصل بر عدم تکفیر قائل به شهادتین و اسلام ظاهری؛
۲. عدم تکفیر مرتکب گناه، حتی گناه کبیره؛
۳. عدم تکفیر علمای مخطئ؛
۴. عدم صلاحیت اعلام حکم تکفیر از سوی افراد عادی (فقط در محکمه صالحه و از طریق علمای ذی ربط)؛
۵. عدم تکفیر اشخاص معین (مگر کسانی که از طریق شرعی در دادگاه صالحه پس از تحقق شرایط و انتفاء موانع اثبات شود)، و فقط تکفیر مطلق (غیر معین و غیر مشخص)؛
۶. الحاد؛
۷. بدعت؛
۸. وحدت وجود؛
۹. وحدت ادیان؛
۱۰. سقوط تکلیف (نسخ شریعت)؛
۱۱. بالاتر دانستن ولایت از نبوت؛
۱۲. اعتقاد به قدم عالم؛
۱۳. نفی نبوت؛
۱۴. خیال دانستن وحی و جبرئیل؛
۱۵. همکاری با کفار، صلیبیون و تاتار (تکفیر سیاسی - همدستی با بیگانگان و دشمنان)؛
۱۶. تکفیر قائل به نفی صفات (تعطیل)؛
۱۷. تکفیر قائل به نفی رؤیت خدا در آخرت؛



۱۸. تکفیر قائل به خلق قرآن؛

۱۹. تکفیر قائل به نفی جهت (خدا در هر مکان است)؛

۲۰. تکفیر قائل به نفی معاد جسمانی؛

۲۱. تکفیر قائل به نفی علم خدا به جزئیات؛

۲۲. تأویل گرایی؛

هفت مورد اخیر برخلاف مبانی خود ابن تیمیه است که تأکید دارد و از قرآن و روایات دلیل می آورد که علمای مخطئ، به دلیل خطا و اشتباهاتشان تکفیر نمی شوند. آیا این موارد را نمی توان از خطاها و اشتباهات علما دانست؟

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویہ، تحقیق: محمدرشاد سالم، بی جا: مؤسسہ قرطبہ، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، الاستقامہ، تحقیق: محمدرشاد سالم، مدینہ: جامعۃ الامام محمد بن سعود، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح، تحقیق: علی حسن ناصر و...، ریاض: دارالعاصمہ، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، الجواب الباهر فی زوار المقابر، بی جا: بی نا، بی تا.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی المنطقیین، بیروت: دارالمعرفہ، بی تا.
۶. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، الصفدیہ، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا: چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۷. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، بغیۃ المرتاد فی الرد علی المتفلسفہ والقرامطہ والباطنیہ، تحقیق: موسی سلیمان الدویش، بی جا: مکتبۃ العلوم والحکم، ۱۴۰۸ق.
۸. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، درء التعارض بین العقل والنقل أو موافقة صحیح المنقول لصریح المعقول، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: دارالکنوز الادبیہ، ۱۳۹۱ق.
۹. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی البکری، المکتبۃ الشاملہ
۱۰. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، رباط، مغرب: مکتبۃ المعارف، ۱۴۰۱ق.
۱۱. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، بیان تلبیس الجهمیہ فی تأسیس بدعہم الکلامیہ، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، مکہ: مطبوعۃ الحکومۃ، ۱۳۹۲ق.
۱۲. بحیری شمیری، عادل بن محمد، مفهوم اهل السنة و الجماعه بین شیخ الاسلام ابن تیمیہ و اهل الافراط و التفريط، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۳. شمسان، عبداللہ بن ابراہیم، موقف ابن تیمیہ من الرافضہ، بی جا: دارالفضیلہ، ۱۴۲۵ق.
۱۴. شہرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت: دارالمعرفہ، ۱۴۰۴ق.
۱۵. صالح سرحان، سعود، الحکمۃ المصلوہ، تحقیق: حسن حنفی، قاہرہ: بی نا، ۲۰۰۵م
۱۶. محمدری شہری، محمد، منتخب میزان الحکمہ، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۳ق.
۱۷. محمود، عبدالرحمن بن صالح، موقف ابن تیمیہ من الاشاعرہ، ریاض: مکتبۃ الرشد، بی تا.



